

عنوان مقاله: تصوّف و تشیّع و بعد فلسفی و انسان گرایانه حروفیان(حروفیّه)

دکتر مهدی ابراهیمی حسینعلی کندی*

چکیده :

در قرن هشتم هجری قمری جنبشی به نام حروفیّه به رهبری فضل الله نعیمی پا به عرصه وجود نهاد. فضل آیات قرآن را با معانی تازه و شگفت انگیز تفسیر می کرد. و اساس تفسیر های او بر اصالت حروف بود. وی می گفت: هر کس بخواهد به معانی واقعی کتابهای آسمانی پی ببرد و رموز گفتارهای پیامبران پیشین را به حقیقت در یابد، باید با معانی و خواص و راز حروف آشنا گردد. وی در لَقَافَةُ تصوّف و با تکیه بر راز و رمز حروف با حکومت فئودالی تیمور به مبارزه پرداخت. و در فرجام به دست میر انشاه پسر تیمور به قتل رسید.

به هر حال، ظهور و توسعه عقاید حروفیّه در ایران، با عقوبت ها و شداید و قتل و کشتار تیموریان همراه بود. پیروان این عقیده در ایران، دوامی نیاوردند و به آسیای صغیر پناهنده شدند. و بدین وسیله توانستند در لباس دراویش فرقه بکتاشی نشو و نمایافته و ادامه حیات یابند. این فرقه، هم اکنون نیز، به همین نام باقی است. از فروع این فرقه در ایران نقطویه است که محمود پسیخانی به نشر آن اهتمام ورزید.

واژه ها ی کلیدی : حروفیّه (حروفیان) ، فضل الله نعیمی ، نسیمی ، ، تصوّف ، انسان.

*عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

مقدمه :

بگنجد جهان هر دو درمن نگنجم ولی در جهان من
من آن گوهر لامکانم نگنجم به کون و مکان من
در تاریخ مردم ایران زمین شخصیت‌هایی که با اراده
آهنین در راه مرام و مسلک خود مردانه به آغوش مرگ
شتافته و در آستانه مرگ نیز از عقاید والای خویش دست
برنداشته‌اند، کم نیستند. منصور حلاج که به دلیل گفتن
«انا الحق» در شهر بغداد به دار آویخته می‌شود. عین
القضاة همدانی که دینداران کافر را نامیده، به رویش نفت
ریخته و می‌سوزانند. فضل الله نعیمی رهبر حروفیان که به
امر میرانشاه پسر تیمور لنگ به دار آویخته شده و جسدش
نیز به دم اسب بسته می‌شود. عمادالدین نسیمی، شاعر
عارف و آزادیخواه حروفی، که به دستور خلیفه مصر، در
شهر حلب، زنده زنده پوست از او بر می‌گیرند.

مؤسس نهضت حروفی، مردیست به نام فضل الله نعیمی یا
فصیحی، که از پیروان منصور حلاج بوده و مذهب خود را
در عهد تیمور لنگ آشکار ساخت و چند گاهی در بلاد مختلف
به تبلیغ عقاید خود پرداخت و پیروانی را برای خود
فراهم آورد و در خلال همین احوال، اشعاری نیز در تشریح
و توضیح عقاید حروفی خود می‌سرود و در میان پیروان خود
می‌پراکند. اواخر عمر وی بیشتر در آذربایجان، خاصه در
تبریز و شروان و باکو گذشت.

صعوبتی که در فهم افکار و اشارات او وجود داشت و نیز
به علت سخنان و دعاوی وی به جهت اینکه مدعی حلول
بوده، دشمنان وی کوشیدند تا سخنانش را سخیف و باطل و
غیر قابل اعتناء نشان دهند. به هر حال به فرمان

میرانشاه، پسر تیمور کشته و سوزانده شد. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۴: ۶۳-۶۲)

نعیمی همچون دیگر اسلاف عارف و آزادیخواه خود، قربانی عقاید خود گردید و به چهره ای تراژیک بدل شد، آنچنان که علامه امینی، فضل الله نعیمی را در ردیف علمای شهید شیعه نام می‌برد و به بزرگی از او یاد می‌کند. (امینی، ۱۳۶۳ ش: ۱۸۱)

حروفیان انسان را علت غایی آفرینش و گنج معنی مخفی در حجاب غیب می‌نامند:

عَلَّتْ غَايِي زْ اَمْرِ كَنْ فِكَانِ مَا بُوْدَه اِيْمِ
جمله اشیا را حقیقت جسم و جان ما بوده ایم
نقطه اول که قوّه خواند ابن مریمش
صوت و نطق و قوّه همچنان ما بوده ایم
ظاهر و باطن که هست از عالم ذات و صفات هر دو اسمند و
مَسْمَا در میان ما بوده ایم
گنج معنی آنکه مخفی در حجاب غیب بودشد یقین از فضل
حق کان بی گمان ما بوده ایم.

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش: ۲۳۸)

از معروفترین و عارفترین شاعران این فرقه، عمادالدین نسیمی را می‌توان نام برد. از آثار این شاعر گرانقدر به وضوح تمام مشاهده می‌شود که وی طریقت حسین بن منصور حلاج را بیش از دیگر طریقتها می‌پسندیده است. وی در عنفوان جوانی به خاطر اشتیاق سرشاری که به منصور حلاج داشته، نخستین آثار خود را با تخلص حسینی می‌سرود. و انتخاب این تخلص را از طرف شاعر می‌توان چنین توضیح داد که وی نسبت به طریقت منصور حلاج علاقه وافری داشته و در نخستین سالهای فعالیت ادبی نیز عقاید شیعه در او

رسوخ داشته است. چنانچه در اشعاری از این دست ، این
تعلق خاطر را می توان مشاهده کرد:
گر انا الحق های ما را بشنود منصور مست
هم به خون ما دهد فتوا و هم دار آورد
(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی ، ۱۳۸۵: ۲۲۴)

یا:

کی تواند شدن از سرّ انا الحق واقف
هر که او را غم آن است که بر دار کنند
(همان : ۲۲۸)

و یا:

از گفتن انا الحق سر تا ابد نیچد
آن سر که باشد ای جان بر فرق دار بسته
(همان : ۲۵۳)

و به زبان ترکی گفته:

منصور کیمی مندن اگر چیقدی انا الحق
ای خواجه عتاب ائیلمه، اوچ داریمی بولدوم
(همان : ۸۲)

شاعر جوان (نسیمی) پس از دیدار با فضل الله نعیمی رهبر
حروفیان، با افکار و عقاید عارفانه و عاشقانه وی
آشنا می‌گردد عقاید وی را می‌پذیرد و به علامت احترام به
وی، اشعار خود را با تخلص نسیمی می‌سراید.

اما نسیمی حلاج وار مبارزه می‌کند و حلاج وار بالای دار
می‌رود. در بالای دار نیز حلاج وار سخن می‌گوید.

رضا باغبان در مقاله ای پیرامون زندگی و خلاقیت
عمادالدین نسیمی از مولف احسن التواریخ چنین نقل می
کند:

« در محل پوست کردن ، خون بسیار از او رفته ، رنگش زرد
شد. گفتند که چون است که رنگ زرد کرده‌ای؟ گفت: من

آفتاب سپهر عاشقی‌ام از مطلع عشق طالع شده، آفتاب در
محلّ غروب زرد می‌شود. »

و گویند نسیمی فی البداهه سرود:

آن دم که اجل موکل مرد شود

آهم چو دم سحر گهی سرد شود

خورشید که پردل تر از آن چیزی نیست در وقت فرو شدن
رخس زرد شود

(باغبان، ۱۳۵۷، ش: ۳۵)

روایتی هم هست که می‌گویند: یکی از قضاات در جریان
محاکمه وی ابراز داشته بود که اگر یک قطره از خون وی
به عضوی از اعضای کسی بچکد یا بریزد، آن عضو هم
بریدنی است. قضا را در زمان پوست‌کندن نسیمی، قطره‌ای
از خون نسیمی به انگشت قاضی چکید. حاضران حکمش را
یادآوری کردند. او حاشا کرد و گفت: «من آن مطلب را
بر سبیل مثال گفته بودم.»

(روملو، ۱۳۴۹، ش، ج ۱: ۲۱۰)

حمید آراسلی نویسنده اذری زبان در باره شجاعت و دلاوری
نسیمی این چنین روایت می‌کند:
گویا نسیمی را این ریا و بی‌ایمانی گران آمد و فی
البداهه سرود:

زاهد از بیم یک انگشت، زحق روگردان

پوست گیرند ز عاشق، بنگر باکم نیست

و به این ترتیب، مردانه و در حالی که بر دشمنان خود
پیروزی معنوی حاصل کرده به استقبال مرگ می

رود. (آراسلی، ۱۹۷۳، م: ۲۶)

ظاهراً بیت فوق را از این بیت ترکی بر گرفته اند:

زاهدین بیر بارماغیان کسسن دؤنوب حقدن قاچار

گور بو مسکین عاشقی، سرپاسؤیارلار آغلاماز

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش: ۷)

تصوّف و تشیع حروفیه:

یکی از ویژگی‌های دوران تیموری. بسط و توسعه و پیشرفت فوق العاده تصوّف و ازدیاد خانقاه‌ها در این دوره است. تیمور یا از روی حقیقت و واقع و یا از راه حيله و تزویر تظاهر می‌کرد که به مشایخ اهل تصوّف ارادت دارد. زبردستان او یعنی شاهزادگان و امیران و سرداران و دیگران نیز به حکم «الناس علی دین ملوکهم» در دینداری و رعایت جانب علما و بخصوص مشایخ صوفیه به وی اقتدا و تأسی می‌کردند. لذا در تمام دوران حکومت تیمور و جانشینان او یعنی از اواخر قرن هشتم تا دهه اول قرن دهم، بازار دیانت گرم و کار خانقاهها و مساجد در رونق بود و سلطه مذهب و عرفان و تصوّف در وجوه مختلف زندگی مردم بیش از پیش به چشم می‌خورد. در خانقاهها و مدارس، مذهب و تصوّف چنان به هم نزدیک شده بودند که جدا کردن شریعت از طریقت به دشواری امکان داشت. به این دلیل، تصوّف بر اثر ازدیاد خانقاهها و زاویه‌ها و نیز احترام و حیثیت زیاد مشایخ اهل تصوّف، بسط و توسعه یافت، به گونه‌ای که در قرن هشتم و نهم سلسله‌های متعددی از صوفیان با آرا و عقاید متفاوت و مشرب‌ها و مسلک‌های مختلف وجود داشتند که هر یک به راه خود می‌رفتند.

بر اثر امتزاج شریعت و طریقت، مشایخ بزرگ و اصحاب خانقاهها در شمار متصدیان امور شرع در آمدند و انتظار مردم از آن‌ها و رفتار و کردارشان همان انتظاری بود که از حافظان دین و علمای شرع داشتند. از طرف دیگر با شیوع تصوّف علمی در قرن هشتم و وارد شدن اصول تصوّف و عرفان در کتاب‌های علمی و درسی و در سلسله موضوعات علوم، به تدریج این مشرب از انحصار متصوّفه بیرون آمد و اهل مطالعه و صاحبان ذوق، بر بسیاری از دقایق آن، آگاهی یافتند. به همین سبب از قرن

هشتم به بعد عرفان و اصطلاحات عرفانی بشدت در آثار و اشعار پارسی گویان نفوذ یافت و درویشی و اندیشه های درویشانه در آن ها موثر افتاد و حتی به مردم عادی نیز سرایت کرد. و کمتر شاعر و نویسنده یا عالمی را در این دوره می یابیم که از ذوق عرفان بی بهره مانده باشد. و از طرفی دیگر سختی های روزگار و ناپایداری احوال جهان، طبعاً بر توجه مردم به مقاصد صوفیان می افزود. یعنی آن ها را بیش از پیش به معنویات و ترک علایق دنیوی تشویق می کرد. (صفا، ۱۳۷۱ ش، ج ۴: ۶۷-۶۶)

عبدالرحمان جامی، توجه سلاطین و شاهزادگان تیموری را عامل اصلی رواج تصوف در این عهد معرفی می نماید. و این چنین می نویسد:

اعتقاد شدید سلاطین و شاهزادگان تیموری و امرای ایشان به مشایخ صوفیه، قرن هشتم را یکی از ادوار مساعد برای رواج تصوف و نفوذ روز افزون صوفیه ساخت، سراسر تاریخ تیموریان پر است از تجلیل و بزرگداشت صاحبان قدرت نسبت به بزرگان و پیشرفت تصوف در این عهد، خاصه که تصوف در این عهد، تا حدودی رنگ دینی یافته بود، و اختلاف بزرگ قرن های پیشین میان صوفیان و علمای شرع بندرت تکرار می شد. (همان: ۶۶)

مذهب برای تیمور بهترین وسیله ای بود تا به واسطه آن بتواند نیروهای معنوی جامعه را به سوی خود جلب نماید. وی با این که در تظاهر و تعصب به اسلام می کوشید، با این حال از هیچ گونه عیاشی و شقاوتی پرهیز نمی کرد. در دربار وی میگساری و شهوترانی به حدی رواج داشت که بعضی از حاضران و درباریان در حضور خانم بزرگ (زن تیمور) مست و لایعقل می افتاد و عده ای از مورخین حتی مرگ او را افراط در میگساری و شهوترانی دانسته اند. (ابن عربشاه، ۱۳۵۶ ش : ۱۶۵)

در عهد تیمور، روضه ها، به عنوان بهترین وسیله برای جانشینی عواطف روحی توده ها، و تکیه ها به مثابه بهترین ابزار فروکش نمودن خشم انقلابی روستاییان و رنجبران، به خدمت حکومت های فئودال در آمدند. پس از حمله تیمور لنگ به ایران، در کنار گرایش وسیع توده های روستایی به

مذهب شیعه، اکثریت پیشه وران خرده پا و زحمتکشان شهرها نیز به جرگه اهل تصوف وارد شدند تا در پناه قدرت خانقاه ها و شیخ، از بیدادگری ها و ستم های عمال تیموری مصون و در امان بمانند. شیوخ صوفیه و پیران تصوف با تبلیغ فقر و رضا و تأکید بر تقیه و پرهیز از مبارزه علیه بیگانگان، حکومت فئودال ها و خان های تیمور را استوار می ساختند. و این عامل نیز باعث گردیده بود که شیوخ، مورد توجه تیمور و عمال وی قرار گرفته باشند. حکام تیموری نیز به کسانی که در حلقه ارادت این مرشدان چله نشین وارد می شدند، کاری نداشتند و ستمی نمی کردند. لذا تباری و توطئه پاسداران دین و دولت، موجب شد تا بار دیگر اندیشمندان و متفکران پیشرو جامعه، برای جلب توده ها و حرکت انقلابی زحمتکشان و نیز برای مصون ماندن از تعقیب و تهدید فقها و شیوخ صوفیه و حامیان حکومتی آنها، از لوای تصوف و مذهب استفاده کنند، و عقاید انقلابی و الحادی خود را در لقاغه کلمات و عبارات صوفیانه ابراز نمایند. (میر فطروس، ۱۳۵۸ ش : ۸-۱۱)

میر فطروس در کتاب خود « جنبش حروفیه و... » درباره صوفی پروری سران تیموری چنین خاطر نشان می کند:

سران تیموری با صوفی پروری و رونق بازار شیوخ صوفیه و با اهمیت دادن به مرشدان چله- نشین که با تبلیغ پرهیز، رضا و توکل همراه بود، حاکمیت فئودال ها و خان های تیموری را هموار می ساختند و برای تحکیم و مشروعیت بخشیدن خود از وجهه علمای شیعه بهره می جستند. هدف اصلی آن ها از رواج و رونق تصوف و تشیع و سنن و ازدیاد خانقاهها و مساجد این بود که اختلافات مذهبی بین آن ها ایجاد کنند. وی همچنین راجع به اختلافات رجال و علمای مذهبی شیعه و سنی می نویسد.

در تمامت این دوران (تیموریان) در کنار این همه تهاجم و تاراج و قتل و کشتار، رجال و علمای مذهبی شیعه و سنی و شیوخ صوفیه، به جای درگیری و مبارزه با قدرت ظالمانه تیمور و

تیموریان، یا برای برانداختن نفوذ مذهبی و سیاسی یکدیگر در دربار آن‌ها مشغول بودند و یا در تأیید سیاست‌های ضد مردمی آن‌ها با یکدیگر رقابت می‌نمودند. (همان: ۲۲-۲۳)

تصوّف در عصر تیموریان بر اثر عوامل گوناگون، رواج بسیار یافت، اما این توسعه و رواج، در سطح بود. در حقیقت، صوفیان زمان همه بر یک منوال نبودند و همه در جستجوی جمال حق و وصول به ساحت قدوسی ذات مطلق تکاپو نمی‌کردند، بلکه عده‌ای از آنان که تظاهر به این صفات می‌نمودند؛ از صوفی خانقاهی و درویش راهی و قلندر و ملامتی، مردمی شکمبار و بیکاره و افسار گسیخته بودند که در زیر خرّقه‌های شراب‌آلود خود، انبانی از گناه پنهان داشته و در ظاهر، دعوی ذکر و زهد و کرامات می‌کردند و مردم بیچاره ساده لوح را به دنبال خود می‌کشیدند. درست مثل دسته دیگری که در لباس فقها و زهاد و عبّاد، از جمله فاسقان روزگار و در زمره دام گستران خلق خدا بودند و نباید پنداشت که این دروغگویی به قرن هشتم و نهم اختصاص داشت، پیش از این عهد و بعد از آن هم از این گروه‌های مزور یافت می‌شدند که به سالوس و ریا روزگار گذرانده و مردم ساده لوح را آلت کسب منافع دنیوی خود می‌ساختند. یکی از علّت‌های این دست‌انسازی و خرّقه بازی، کثرت توجّهی بود که مردم و طبعاً پادشاهان و شاهزادگان و امیران به حال مشایخ و عارفان و صوفیان داشتند. موقوفات بسیار و نذورات فراوان در اختیارشان قرار می‌دادند و برای متبرک شدن از انفاس آنان، بر یکدیگر پیشی می‌جستند و بدانان تقرّب می‌نمودند. (صفا ۱۳۷۱ ش، ج ۴: ۶۹-۶۸)

زنده یاد زرّین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه»، درباره‌ی صوفیان حروفیه می‌نویسد که آن‌ها از جمله صوفیانی بودند که خواب ریاست و سیاست را می‌دیدند:

... در هر حال مکرّر اتفاق می‌افتاد که صوفیه و صاحبان مسند ارشاد در پی دنیا طلبی گام بردارند. مخصوصاً در قرن نهم و چندی بعد از آن، انبوه درویشان که نان خویش را به نام «فتوح» از مریدان و معتقدان می‌گرفتند و خود از شوق لقاء حق در خانقاه و حتی کوی و بازار رقص و سماع راه می‌انداختند در یوزگی و گدایی را _ که نام آن‌ها مقتضی آن بود _ کنار نهاده جویای سلطنت و

حکومت شدند. چنانکه سید محمد نوربخش، مؤسس طریقه نوربخشیه، داعیه مهدویت و خلافت داشت و در عهد شاهرخ تیموری مکرر خروج کرد و سگه نیز به نام خویش زد. فضل الله استرآبادی، مؤسس طریقه حروفیه نیز، دائم خواب ریاست و سیاست می دید. و مریدان او بودند که شاهرخ پسر تیمور را خنجر زدند... (زرین کوب، ۱۳۶۹ ش: ۱۷۳)

مرحوم زرین کوب، در همان اثر خود، در بخش صوفیان و تقسیم آنان به ۴ بخش حلولیه، اتحادیه، و اصلیه و عشقیه، فرقه حروفیه را جزو صوفیان واصلیه بشمار آورده و یاد آور شده اند: البته بعد از عهد تألیف کشف المحجوب فرقه های واصلیه پدید آمده اند مثل اکبریّه یا حاتمیه (پیروان محی الدین عربی) و قونویّه (پیروان صدرالدین قونوی) و حروفیه (پیروان فضل الله حروفی). (همان: ۸۶)

ذبیح الله صفا فرقه حروفیه را یک نهضت شیعه دانسته که در لفافه تصوف ظهور کرده است: یکی از مشخصات عصر تیموری ظهور نهضت های شیعی-صوفی است. این دوران، از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه ای بود؛ در واقع به طوری که این دو آیین، با از دست دادن جهات ممیزه خود و با افزوده شدن عنصر فلسفی به هر دو، با یکدیگر ترکیب شدند و برای نخستین بار در تاریخ تصوف و تشیع، نمونه هایی از جنبش های فکری به وجود آمد که آمیخته ای از هر دو بود. در این دوران یک فقیه شیعی، خصوصیات یک صوفی کامل عیار را داشت و یک صوفی محض، نمونه ای از یک متکلم شیعی جلوه می نمود. در این دوران، تصوف و تشیع هر دو طبیعتی نوگرا داشتند و منتسبان هر دو عقیده می کوشیدند، عناصری بی سابقه عرضه کنند تا بدین وسیله ارائه کننده اندیشه هایی دارای اصالت و استقبال و امتیاز باشند. «حروفیه» و «نوربخشیه» دو نمونه از این جنبش ها به شمار می آیند. (صفا، ۱۳۷۱ ش، ج ۴: ۶۹)

به همان میزان که تصوف در قرن هشتم هجری رواج می یافت سلسله های صوفیان شیعی مذهب نیز بیشتر می شدند و نیروهای آن ها روز به روز افزایش می یافت. در این عهد که بازار دیانت

و تصوّف داغ شده بود، فضل الله استرآبادی موقعیت را برای نشر عقاید خود مناسب دید و مذهب خود را با نام نهضت حروفی یا جنبش حروفیّه افشاء کرد و بدین وسیله یک مکتب جدید از صوفیگری را پی ریزی کرد. پس نهضت حروفیّه از سلسله های صوفیان شیعه بوده که در عهد تیمور رواج یافت. (همان: ۶۷)

علی میر فطروس دلیل رواج تشیّع در عصر تیموری و در بین ایرانیان را ملاحظات سیاسی عصر و نوعی معضل اجتماعی یا همان محرومیت طبقه فرودست می داند: همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد تشیّع در عهد مغول و بالاخص در عهد تیمور رواج بیشتری پیدا کرد. شاید دلیل این رواج به خاطر ضرورت ها و ملاحظات سیاسی عصر مغول و تیمور باشد و یا شاید نیز مهمترین عامل و راز بقاء مذهب شیعه در ایران، محرومیت های توده مردم باشد. زیرا ملّتی که حملات مرگ بار و ویرانگر، چون حمله اعراب، حمله ترکان عزنوی و سلجوقی، حمله مغول ها و حمله تیمور و دهها تجاوز و تاراج داخلی و خارجی را تحمل کرده بود، این چنین ملّتی که تکیه گاه اقتصادی و امنیت اجتماعی خود را از دست داده بود، پس تشیّع را ابتداء به عنوان سنگری برای ایجاد یک حکومت ملّی غیر عرب در برابر مذهب سنّی خلفا برگزید. و مظلومیت ها و رنجهای خود را در رنج ها و مصائب حضرت علی (ع) و خاندان وی یافت. (میرفطروس، ۱۳۵۸ ش: ۹-۸)

دکتر محمّد معین نیز، فرقه حروفیّه را یک فرقه مذهبی شیعه دانسته، خاطر نشان می کند: حروفیان، فرقه مذهبی که توسط فضل الله استرآبادی معروف به حروفی در زمان تیمور لنگ تأسیس گردید. فضل الله برای آیه های قرآن و سخنان پیغمبر اسلام معنی های شگفت انگیز بیان کرده و گفته است هر کس بخواهد به معانی درست کتاب های آسمانی پی ببرد باید با معنی و خواص و راز حروف آشنا شود. حروفیّه یکی از فرقه های شیعه بوده و حضرت محمّد بن عبدالله را آخرین پیغمبران و امیرالمؤمنین علی (ع) و سایر ائمه را تا امام حسن عسگری، امام یازدهم ائمه و اولیا و فضل را خاتم اولیاء دانسته اند، با اینحال بعضی درباره فضل الله و پیروان او گفته اند که نباید گمان کرد آن ها

گروهی از مسلمانان هستند زیرا تفسیرها و سخنان و دعوی های فضل الله بگفته خود او و پیروانش، برتر از هر پیغمبری است و با اینکه بنیاد مذهب خود را براساس اسلام و مذهب شیعه نهاده، باید او را پدید آورنده دین تازه ای دانست. (معین، ۱۳۷۱ ش، ج ۶: ۱۳۶۹)

نصر الله نافجی در کتاب خوابنامه خود، داستان شیعه بودن فضل الله استرآبادی را چنین روایت می کند:

فضل الله چندی را در خوارزم گذراند و باز هوای سفر زیارت خانه خدا کرد و زمستان بود که به سمیرم (در جنوب اصفهان) رسید. سرمای سخت وادارش کرد تا زمستان را در سمیرم سرکند. منزلی گرفت و به عبادت و اعتکاف پرداخت و با مختصر غذایی ساخت. برف ها که آب شدند، فضل دگر باره راه سفر خانه خدا را در پیش گرفت، در نیمه راه بود که آوازی شنید که: «ای فضل برگرد و بنگر» چون برگشت علی الرضا (ع) را دید که پیش رو ایستاده؛ با آوازی این شعر را می خواند:

هرکه او نام کسی یافت از این درگه یافت ای برادر کس او باش و میندیش از کس

(نافجی/نقل از هلموت ریتز، ۱۳۴۱ ش: ۲۳)

همین اشاره در زندگینامه فضل، دل بستگی او را به تشیع می رساند. از سفر مکه رو برتافت و به سوی مشهد مقدس شتافت. چندی را در مشهد مقدس گذراند و به عبادت و اطاعت پرداخت و به صفای باطن دست یافت و آرامشی او را فراگرفت و سپس به سفر مکه رفت و وقتی از این سفر برگشت باز به خوارزم شد... (همان: ۲۴)

فضل با شناخت امامت، بخصوص از حضرت علی (ع) تا امام یازدهم، شدیداً تحت تأثیر تشیع بود. عدم پذیرش فضل، رهبر حروفیان از سوی شیعیان امامیه، تعرض حروفیه را نسبت به شیعیان امامیه در پی داشت. با اینهمه وابستگی وی به تشیع امامیه از بسیاری لحاظ روشن است. او عبارت «حیّ علی خیر العمل» را جزو اذان دانسته و ادای آن را از واجبات دانسته است. گفته که هیچ پیامبری نبوده الا اینکه به دنبال او دوازده امام آمده است. خلفای فضل نیز به وضوح عقاید دوازده

امامی خود را فاش کرده اند. از جمله نسیمی در قصیده ای با مطلع زیر، اسامی دوازده امام را یک به یک نام برده است:

مرا ز فضل الهی است دیده ای روشن چنان که هست زبانم ز لطف حق گویا

(نسیمی، کلیّات دیوان، ۱۳۵۳ ش : ۲۰۷)

عمادالدین نسیمی در یکی از قصاید ترکی خویش نیز نام دوازده امام را آورده است:

یا رسول الله سنسن صدر و بدر کاینات * طلعت و رخسارینیزدان مست اولوبدور شش جهات
شاه مردان علی دیر اولیا لر سروری * هم آنا ربّ العلادن کشف ائدن هر مشکلات
شاه حسن اولدی چراغ انبیا نین سرّ دیر * شاه حسین کربلا دیر چشمه آب فرات....
عسکری دیر محرم اسرار علم کبریا * اولدو رور عین الیقین سرچشمه آب حیات
مهدی آلدی ذوالفقاری میندی دلدل آتینا * مشرک و منکر، منافق جمله سی مات اولدی مات
بو نسیمی خاک پاک انبیا و اولیا * قیل عنایت سن آنا ای مظهر ذات و صفات

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش: ۶-۱۳۵)

البته منظور نسیمی از مهدی موعود و امام دوازدهم شیعیان، فضل الله نعیمی، رهبر حروفیان است.

بعد فلسفی و انسان گرایانه حروفیّه :

رهبران حروفیّه، صوفیانی بودند که اعتقاد داشتند با خدا یکی شده اند که البتّه همین اعتقاد آنها با هیچ نوع قرار دادها و اعتقادات مرسوم همخوانی نداشته است آنان معتقد بودند هرگاه انسان با خدا یکی می شود وجه تمایز بین خیر و شرّ از میان برمی خیزد و بدین سان ، همه چیز در واقعیت وجودی انسان خلاصه می شد. چنین اعتقادی رو به سوی شرارت نداشت، اما هنگامی که آنان این اعتقادات را به قشرهای مختلف جامعه عرضه داشته و ادّعا می کردند که بهشت موعود در همین جهان خاکی است و همه چیز در زیبایی های این جهانی خلاصه می شود، دروازه هنجار های عصر بسته می شد و رخنه ای در ارکان قدرت که طالب انقیاد جامعه و سلطه بر آن بود، پدید می آمد از همین نکته بود که دشمنی و خصومت صاحبان قدرت علیه حروفیّه آشکارا صورت می گرفت، چرا که این اعتقاد می توانست بنیاد های منافع آنها را فرو ریزد و جامعه را علیه آنان بشوراند.

اساس عقیده حروفیان به مقام خدایی رساندن انسان است. انسان نورچشم کاینات است. اما در بین انسانها هم یک انسان نورچشم همه است. و همه انسانها هم تابع آن یک انسانند. انسان مزبور که در هر دوران شناخته می شود پیامبر و امام است... انسان در نظر حروفیان در واقع کتاب خدا است و با قرآن که نیز کتاب خدا است، در یک ردیف قرار می گیرد. از اینرو سر یا صورت انسان (وجه انسان) با سوره فاتحه قرآن مطابقت دارد. و چون سوره فاتحه دارای هفت آیه است (سوره فاتحه، سبع المثانی نیز نامیده می شود) و لذا در صورت انسان هفت خطّ یا نشان یعنی موی سر، دو ابرو، چهار ردیف مژه وجود دارد. از آنجا که انسان این هفت خطّ را از رحم مادر (حوّا) با خود دارد، بنابراین لقب « امّ الكتاب » بر او می برازد. یعنی لقبی که به موازات « فاتحه الكتاب » از آن اوست. حروفیان قرآن،

را «کتاب صامت» و انسان را «کتاب گوپای خداوند» می دانند و می گویند که به جای قرآن چهره آدمی را باید خواند. اساس و بنیان اعتقادی حروفیگری رساندن مقام و مرتبه انسان به مقام و مرتبه خدایی است:

ای رموز لوح رویت عنده امّ الكتاب	کرده طی پیش جمالت نامه حسن آفتاب
صورت سبع المثانی آفتاب روی توسست	اهل دلرا از رخت روشن چو ماهست این حساب
بازیابد هر که خواند از رخت سی و دو خط	سرّ و انشق القمر با معنی امّ الكتاب
تا به رویت گفته ام و جهت وجهه چون خلیل	آتش نمرود بر من گشته ریحان و گلاب
آیه الکرسی و طه هست حقّ روی تو	هر که دارد نور حکمت داند از فضل این خطاب
هفت خطّ وجه آدم هشت باب جنتست	شد به فضل حق اولوالالباب را این فتح باب
ره به خطّ استوای وجه آدم چون نبرد	مشرک و بی دیده زان جاوید ماند اندر عذاب

(نسیمی/نقل از آژند، ۱۳۶۹ ش : ۱۴۸)

نسیمی در یکی از رباعیات خود که به زبان ترکی سروده، وجود فضل رهبر حروفیان را بسم

اللّٰه الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ و حقّ مطلق و چهره او را لوح ازلی و بهشت برین و فردوس نعیم خوانده است:

فضل بسم اللّٰه الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ	صورتین لو حینده یازمیشدیر قدیم
--	--------------------------------

حقّ مطلق سنسن ای فضل عظیم	ای یوزون جنّات و فردوس نعیم
---------------------------	-----------------------------

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش : ۱۸۳)

ای رخت سبع المثانی، نزل فرقان تویی	نورمطلق، نطق حقّی قاف و القرآن تویی
------------------------------------	-------------------------------------

(نسیمی، ۱۹۷۳ م : ۷۶)

همچنین در این ابیات، اندیشه های مبتنی بر اصالت حروف و نمود و تجلّی آن در انسان

، آشکار بیان شده است:

بر صراط اللّٰه از آن بر خط رویت می روم	کاهل معنی را صراط اللّٰه خط استواست
--	-------------------------------------

چهار مژگان و دو ابرو و دو خطّ و موی سر
تا به سرّ سی و دو خط رخت ره برده ام
هشت باب جنّت و هم جنّت و فردوس ماست
شش جهت چندانکه می بینم همه روی خداست
(نسیمی ، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش : ۲۰۸)

ویا:

رخ و زلف و خط و خالش، کلام ایزدست آن را
اگر تفسیر می خواهی، امین سرّ اسماشو
(همان : ۲۵۲)

ای فاتحه روی تو قرآن مجید
تا نقش نهان عیان شود منشی کن
چون روی تو دیده مصحف خوب ندید
بر لوح رخت صورت الله کشید
(نعیمی/نقل از آژند، ۱۳۶۹ ش: ۱۴۱)

فرقان رخت که فرق فرقان بشکست
تا سی و دو خطّ رویت آمد بظهور
موسی چو بدید لوح یزدان بشکست
پرگار طلسم گنج پنهان بشکست
(همان : ۱۳۹)

یا:

من مظهر نطق و نطق حق ذات منست
از صبح ازل هر آنچه تا شام ابد
در هر دو جهان صدای اصوات منست
کآید بوجود و هست ذرات منست
(همان : ۱۴۲)

فعل از من و قول ازو همه ایمانست
سر تا بقدم وجود من قرآنست
(همان: ۱۴۰)

حروفیان انسان را محور کائنات و جوهر آفرینش می دانستند و اصالت خاصی برای او قائل بودند و تا مقام الوهیت ارتقاییش می دادند. آنان همچنین به ظهور فضل در چهره حضرت عیسی معتقدند:

زنده باقی شو ای سی و دو نطق لایزال حاکم نطقی و نطق عیسی صاحب دمی

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵۴)

گرایش حروفیان به انسان مداری و مطرح کردن نقش عظیم انسان در پیکره آفرینش، گونه ای تجدّد خواهی دینی و نهضت فکری در برابر وحشی گریها و سخت گیریهای آن عصر بود. رهبران این نهضت با بهره گیری از دانشهای رمز آلودی چون علم ابجد و حروف که به همین مناسبت نیز حروفیه خوانده شده اند، شیعیان را به درنگ در خود وا می داشتند.

طبق مسلک و فلسفه حروفی، دو دنیا وجود دارد. یکی کائناتی است که ما آنرا می بینیم و دیگری نیز انسان است. در دنیای نخستین (دنیای کائنات) خورشید، ماه، ستارگان، بروج آسمانی و تمام عالم سماوات، همچنین کلیه موجودات روی زمین، جنگلها، کوهها، رودخانه ها و دریاها، جای دارند. در دنیای دوم (دنیای انسانها) تمام این موجودات عینی که بر شمردیم منعکس گشته است:

در انسان بین زمین و آسمان را در انسان بین مه و سال و زمان را

(نسیمی/نقل از آراسلی ، ۱۹۷۳ م : ۷۲)

حروفیان با استناد بر آیات قرآن، مدعی هستند که خورشید و ماه نیز در حسرت و آرزوی انسان در سیر و گردشند. آنها معتقدند خورشید و ماه و کلیه اجرام سماوی در عالم داخلی انسان موجودند. و انسان در هیچ کدام از آنها نمی گنجد:

بگنجد جهان هر دو در من نگنجم ولی در جهان من

من آن گوهر لامکانم نگنجم به کون و مکان من

(همان : ۷۳)

من گنج لامکانم اندر مکان ننگجم برتر ز جسم و جانم در جسم و جان ننگجم

من نقش کایناتم من عالم صفاتم من آفتاب ذاتم در آسمان ننگجم

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵، ش: ۲۴۲)

تو گنج گوهر جانی، تو عین آب حیوانی در اشیا چون گرفتی جا، رها کن جا و بی جا شو

(همان: ۲۵۲)

(همان: ۲۴۲)

افزون بر آن، حروفیان انسان را مقصود زمین و آسمان می دانند:

ما را چو مکان نباشد این دم گوییم نشان لامکانی

میگوی نعیمیا تو امروز دُرْدانه بحر کبریایی

سیمرغ جهان لامکانیم مقصود زمین و آسمانیم

(نعیمی/ نقل از آژند، ۱۳۶۹، ش: ۱۴۴)

حروفیان انسان را گوهر گنج حقیقت و نور ذات جبروت و مظهر نور خدا و نفس روح الله می

نامند. این اعتقاد در سروده های نسیمی انعکاس ویژه یافته است:

گوهر گنج حقیقت به حقیقت ماییم نور ذات جبروتیم که در اشیاییم

گر طلبکار خدایید و ندارید انکار از سر صدق بیاید که تا بنماییم

گرچه در پرده غیبیم چو اسرار نهان از پس پرده چو خورشید فلک پیداییم

مظهر نور خدا و نفس روح الله طور و موسی و مناجات وید بیضاییم

آیت معجز آینه روح اللهم دیده بر دوخته از غیر و به خود بیناییم

ای که از کوی حقیقت خبری می طلبی تو از این باب بیا تا که درت بگشاییم

ای نسیمی چو شدی نقطهٔ پرگار وجود جمله چون دایرهٔ چرخ، فلک پیماییم

(نسیمی/ دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ش : ۲۳۹)

به عقیدهٔ حروفیان انسان «کون جامع» و نسخهٔ کبرای خلقت است. او «برزخ کبری» است. یعنی از راه شناخت انسان است که می توان به شناخت حق نایل شد، و یا از این حد نیز فراتر رفته می گویند خداوند در هیأت آدم جلوه کرده و به همین سبب فرشتگان را فرمان داد تا بر او نماز برند و ابلیس که چنین نکرد مغبوض و مطرود شد:

این نور قدیم کبریایی	کو راست بذات رهنمایی
از دلّ و لباس جمله عالم	پوشید لباس و دلّ آدم
تا گشت از این کمال مسجود	شیطان که نکرد گشت مردود
چون منکر صورت خدا شد	در فسق و فساد رهنما شد

(نعیمی/نقل از صفا، ۱۳۷۱ش، ج ۴ : ۶۵)

حروفیان معتقدند، جلوهٔ حق، یا بهتر بگوییم حلول ذات مطلق در هیأت افراد کامل در یکصدویست هزار پیامبر تکرار شد و آخرین آنها فضل الله نصیحی استرآبادی است که حروفیان وی را « شهید اعلیٰ » و «ذبح اعظم» لقب داده اند. (همان : ۶۶)

رفته از تاریخ هجرت بود ذال و صادو واو قل کفی بالله یعنی فضل یزدان شد شهید

(نسیمی، کلیات دیوان، ۱۳۵۳: ۱۴)

در بررسی اعتقاد حروفیان باید یاد آور شد که حروفیان انسان را آفرینندهٔ جهان، و موجودی

ازلی و ابدی و ذات غیب دان می دانند:

پیش از آن کز قوت آید عالم صورت بفعل	صورت و معنی ذات مستعان ما بوده ایم
ای نسیمی چون شدی سی و دو نطق لایزال	می توان گفتن که ذات غیب دان ما بوده ایم

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی ، ۱۳۸۵ ش : ۲۳۹)

وجودم زمانی که پیدا نبود	به جز مظهر حق تعالی نبود
به مصر وجود آنزمان آمدم	که با یوسف جان زلیخا نبود
فرشته مرا سجده آن روز کرد	که با آدم ای خواجه حوا نبود

(نعیمی/نقل از آژند، ۱۳۶۹، ش: ۱۳۲)

علاوه بر آن، حروفیان طبیعت را از معنویت و انسانیت را از مادیت جدا نمی دانستند. محتوای فکری - فلسفی این نهضت زیر بنای عقیدتی نهضت های دیگری در ایران گردید که تا اواخر دوره قاجاریه در ایران ظهور کردند. به نظر حروفیان از نقطه نظر فلسفی، انسان معیار همه چیز است. زندگی و هرگونه تفکر فلسفی باید بر محوریت انسان و شناخت و نیروهای خلاق انسان بچرخد. بنابراین از نظر فلسفی، جنبش حروفیه ادامه راستین تفکر انسان خدایی حلاج می باشد. نهضت حروفیه نهضتی است انسان گرایانه با مایه های فلسفی بسیار قوی، که انسان را معیار همه احکام و مبدأ همه آفرینش ها می داند. و در اغلب آثار و اشعار حروفیان، شعائر انسانگرایانه موج می زند. انسانی که پس از خداوند اصل است و احکام شریعت تابع تکامل و تعالی انسان است. البته این نکته را نیز باید اشاره کرد که حروفیان « اصله الانسان » محی الدین عربی را که در سال ۶۲۸ هـ . ق . توسط وی مطرح گردیده بود، به شکل و گونه ای دیگر پروراندند و رسماً انسان خدایی را اعلام و تبلیغ کردند. پس انسان خدایی در اصل، چیزی بود که محی الدین عربی و قیصری و صدرالدین قونوی قبلاً آنرا مطرح ساخته و راه را با قرائتی دیگر برای ترویج این نوع اندیشه و عقیده آماده کرده بودند.

به هر حال شالوده نظری حروفیه، در آثار و اشعار رهبران آن، بخصوص در اشعار فضل الله نعیمی و عماد الدین نسیمی بخوبی مشهود است و آثارشان سرشار از عقاید حلاج می باشد:

همچو منصور انالحق زده از غایت شوق	برسر دار بلا نعره زنان می آیم
-----------------------------------	-------------------------------

(نعیمی/نقل از آژند، ۱۳۶۹، ش: ۱۳۵)

نور رخت افتاد شبی در دل منصور	فریاد انالحق ز سماوات برآمد
-------------------------------	-----------------------------

(همان : ۱۳۲)

پیش نامحرم دم از محرم مزن

همچو منصور از انالحق دم مزن

(همان: ۱۲۷)

از طعنة نامحرم اسرار نترسد.

آن کس که چو منصور زند لاف انالحق

(نسیمی، دیوان ترکی و فارسی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱۲)

الحق أنا، از ارض و سماوات برآمد.

سلطان ابد سنجق منصور بر افراخت

(همان : ۲۲۱)

نتیجه:

حروفیان از یکسو به ترنم توانایی هوش و ذکای انسان بر ایجاد خارق‌ها و کشف اسرار و رموز کائنات پرداخته و از سوی دیگر به ستایش نیرو و قدرت خلاقه دانش و هنر مبادرت می‌ورزیدند و انسان را ضمن تبلیغ بر وحدت وجود انسان با خدای خویش، به اندیشه در باره درک وجود خود فرا می‌خواندند. آنان انسان را و دیگر مخلوقات را ذراتی از آفریدگار که آنرا «عقل کلّ» می‌نامیدند شمرده و به انسان اندرز می‌دادند که برای برگشت و الحاق به منشاء و کلّ، لازم است که در تکامل معنوی خویش همت گمارد. و انسان موجودی ازلی و ابدی نامیده و ندا در می‌دهند که باید هوش و ذکای انسان از قید بردگی آزاد شود و انسان باید بر قدرت و توانایی بی‌کران خویش و بر اسرار حیات واقف گردد و به درک رموز کائنات نایل آید:

روز و شب فکر کنم کاینهمه آثار از چیست گنبد چرخ
فلک، گردش دوار از چیست؟

در آثار شاعران حروفی بالاخص در اشعار دو شاعر معروف و عارف حروفیان یعنی، شیخ فضل‌الله نعیمی و عمادالدین نسیمی، من، دارای معانی وسیع و ژرفی است. من، حیات است، زیبایی است، کائنات است، سرنوشت بشریت است. این من، چنان دنیای شاعرانه‌ای است که تمام اسرار و رموز کائنات در آن نهفته و مکنون است. او ابدی و ازلی است و در جهان به اشکال گوناگون متجلی می‌گردد. او چنان سرشار از زیبایی است که اگر خود را درک کند، مبدل به وجودی آسمانی شده به مقام فناء فی الله می‌رسد. در آثار

حروفیان بهترین و عالی‌ترین خصوصیت انسان همانا درک خویشتن است.

به هر حال آن عامل اصلی که نام حروفیان را حتی برای مخالفان طریقتشان نیز جاویدان ساخته تنها این نیست که حروفیان به خاطر مرام و مسلک عارفانه خویش مردانه به آغوش مرگ می‌روند، بلکه ایمان و عشق سرشاری است که آنان در آثار خود نسبت به انسان و نسبت به نیروی آفریننده انسان ابراز می‌دارند. مهارتی است که آنان در بیان و افاده افکار مترقی خویش در زبانی شیوا و هنرمندانه از خود نشان می‌دهند. و میراث ادبی سرشار و گرانبهایی است که از خود به یادگار می‌گذارند.

منابع:

- آراسلی، حمید. عمادالدین نسیمی (زندگی و آثار ادبی او). چ ۱. باکو: نشریات دولتی آذربایجان. ۱۹۷۳م.
- آژند، یعقوب. حروفیه در تاریخ. چ ۱. تهران: نشر نی. ۱۳۶۹.
- ابن حجر عسقلانی. الانباء الغمر فی ابناء العمر. تحقیق الدكتور حسن حبشی. چ ۲. قاهره: مکتبه القدسی. ۱۳۸۹ق.
- ابن عربشاه. زندگی شگفت انگیز تیمور. ترجمه محمد علی نجاتی. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۵۶.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق. الفهرست. ترجمه محمد رضا مجدد. چ ۱. تهران: امیرکبیر. ۱۳۳۶.
- امینی (علامه). شهیدان راه فضیلت. تهران: ترجمه ح. ف. ۱۳۶۳.
- باغبان، رضا. مقاله هایی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی. چ ۱. تبریز: نوبل. ۱۳۵۷.
- براون، ادوارد. ۱۳۷۰.
- تاریخ ادبیات ایران، ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت. ج ۳. چ ۲. تهران: ابن سینا.

- بغدادی، عبدالقاهر. الفرق بین الفرق. ترجمه محمد جواد مشکور. ج ۱. تهران: حقیقت. ۱۳۷۴.
- تربیت، محمد علی. دانشمندان آذربایجان. ج ۲. تبریز: فخر آذر. ۱۳۷۳.
- حسن روملو. احسن التواریخ. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. ج ۱. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۹.
- خمارلو، تقی. عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه. ج ۱. تبریز: تلاش. ۱۳۵۷.
- خیابوی، روشن. تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید حروفیه. ج ۱. تهران: آتیه. ۱۳۷۹.
- دانشیار، امیرحسین. بررسی نهضت های ملی ایران بعد از حمله مغول. تهران: کیهان هنر و اندیشه. ۱۳۵۶.
- رضا زاده لنگرودی، رضا. جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام. چ ۱. تهران: فرهنگ نشر نو. ۱۳۸۵.
- ریتز، هلموت. آغاز فرقه حروفیه. ترجمه حشمت مؤیدی. تهران: نشریه ایران زمین. ۱۳۴۱.
- زرین کوب، عبدالحسین. جستجو در تصوف ایران. چ ۳. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۹.
- _____ . دنباله جستجو در تصوف ایران. چ ۳. تهران: امیر کبیر. ۱۳۶۲.
- _____ . ارزش میراث صوفیه. چ ۶. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۹.
- _____ . سیری در شعر فارسی. چ ۲. تهران: نوین. ۱۳۶۷.
- سبحانی، توفیق و قاسم انصاری. حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه. تبریز: دانشده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ۱۳۵۵.
- سخاوی، محمد. ق. الضوء الاعم ... چ ۱. قاهره: مکتبه القدسی. ۱۳۵۴.
- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۴ و ۳. چ ۸. تهران: فردوس. ۱۳۷۱.
- _____ . گنجینه سخن. ج ۶. چ ۱. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۲.

- غنی، قاسم. تاریخ تصوّف در اسلام. ج ۲. چ ۲. تهران. ۱۳۴۰.
- کامل مصطفی الشیبی. تشیع و تصوّف. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۹.
- کیاء صادق. واژه نامه گرگانی. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۴۰.
- _____ . پسیخانیان یا نقطویان. چ ۱. تهران: ادیان. ۲۰۰۴م.
- _____ . آگاهی های تازه از حروفیان. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۲. شماره ۲. ۱۳۳۴.
- گولپینارلی، عبدالباقی. مولویه بعد از مولانا. ترجمه دکتر توفیق سبحانی. چ ۱. تهران: کیهان ۱۳۶۶.
- _____ . فهرست متون حروفیه. ترجمه دکتر توفیق سبحانی. چ ۱. تهران: وزارت ارشاد. ۱۳۷۴.
- مشکور، محمد جواد. فتنه حروفیه در تبریز. مجله بررسی های تاریخی. سال ۴. شماره ۴. ۱۳۴۸.
- میر فطروس، علی. جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان). تهران: بامداد. ۱۳۵۸.
- نسیمی، عمادالدین. دیوان ترکی و فارسی. به تصحیح علیرضا یخ فروزانی. چ ۱. تبریز: تلاش. ۱۳۸۵.
- نسیمی و نسیمی. کلیات دیوان فارسی نسیمی و نسیمی. به اهتمام پروفیسور رستم علی اف. چ ۱. تهران: دنیا. ۱۳۵۳.